

بخش علوم سیاسی

تحلیل سیاسی از تشخیص تا تجویز

چکیده: تحلیل سیاست رشته‌ای در مطالعات علوم سیاسی است که برای تشخیص مسائل خاص، ارزیابی خط‌مشی‌های بدیل و تجویز بهترین خط‌مشی عملی به سیاستگذاران از تفکر خلاق و مهارت‌های تحلیلی استفاده می‌کند. ضمناً تحلیل سیاست یک موضوع تحقیق عملی است که روش‌شناسی علمی را با سمت‌گیری حل مسأله در هم می‌آمیزد. در این مقاله مفهوم و فرآیند تحلیل سیاست تشریح می‌شود و ضمن توضیح این مفهوم درباره تعاریف و مدل‌های گوناگونی که دانش‌پژوهان این رشته ارائه داشته‌اند، به بحث می‌پردازد. در خصوص تشریح فرآیند تحلیل سیاست، مقاله رهنمودهای مشخصی را برای تحلیل سیاست از طریق مشخصات مدل نوعی برای تحلیل سیاست رسمی به دست می‌دهد. همچنین نقش تحلیل‌گران سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری و انگیزه‌های آنها را بررسی می‌کند.

اصطلاح «تحلیل سیاسی» به فرآیند کاوش‌گرانه‌ای اطلاق می‌شود که در صدد بازشناسی منافع و انگیزه‌های سیاسی و تبیین ملاحظات آشکار و پنهان در یک پدیده یا روند سیاسی است. این یک برداشت خاص و محدود از مفهوم تحلیل سیاسی است. «تحلیل سیاسی» در یک مفهوم علمی وسیع‌تر، نوعی اندیشه‌ورزی، در حیطه مسائل اجتماعی است که نه تنها به شناخت عوامل مؤثر در روند تصمیم‌گیری سیاسی و تبیین جایگاه آنها در شبکه توزیع قدرت نظر دارد بلکه به نقد و ارزیابی راهکارهای مختلف اجرایی، و گزینش و تجویز مناسبترین راهبرد ممکن برای نیل به یک هدف مشخص نیز

* دکترای حقوق و روابط بین‌الملل از مدرسه عالی حقوق و دیپلماسی فلچر، دانشگاه تافتز

اهتمام می‌ورزد. تحلیل سیاسی در این مفهوم، علاوه بر دانش و هنر، یک مهارت کاربردی نیز محسوب می‌شود و سودمندی آن در تبدیل رهیافتهای نظری به راهکارهای عملی نمود می‌یابد.

مقاله حاضر کاوشی پیرامون بعد مفهومی و مصداقی تحلیل سیاسی در مفهوم عام و علمی آن است. در بحث مفهومی، تحلیل سیاسی همچون هر فعالیت فکری مولد دیگری به عنوان حرکت از معلوم به مجهول تلقی می‌شود و مراحل مختلف آن از تشخیص و تبیین مسأله تا تجویز راهکار عملی تشریح می‌گردد. در بحث از مصادیق، ویژگیهای لازم برای یک گزارش تحلیلی متقن و کارآمد تبیین خواهد شد. ساختار این مقاله با بررسی مفهوم تحلیل سیاسی، انواع تحلیل سیاسی، الگوهای تحلیل، انگیزه تحلیل سیاسی، نقش و تأثیر تحلیلگران در روند تصمیم‌گیری سیاسی و ویژگیهای یک تحلیل سیاسی کارگشا نظم یافته است.

انگیزه نویسنده برای نگارش این مقاله، ملاحظه وضعیت نامطلوبی است که در عرضه تحلیلهای سیاسی در کشور ما به چشم می‌خورد. از نظر نگارنده، بسیاری از گفتارها و نوشتارهایی که در مقام تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی کشور عرضه می‌گردد، از روشهای علمی و صحیح این فن که قوام‌بخش محتوا و اقناع‌کننده مخاطبان است فاصله زیادی دارد تا حدی که بعضاً حق مخاطبان مبنی بر دریافت اطلاع از واقعیات نادیده گرفته می‌شود. خوانندگان این‌گونه تحلیلهای به جای آن‌که پاسخی برای پرسش مطرح شده بیابند، خود را با القائات یکجانبه‌ای مواجه می‌بینند که مجال برای قضاوت و انتخاب آنان باقی نمی‌گذارد. شیوع چنین شیوه‌ای به هیچ روی زینده اهل قلم و کتاب و مطالعه در کشور ما نیست. شایسته آن است که تحلیلگران سیاسی همراه با ابراز نگرش خاص خود، در جهتی گام بردارند که بتدریج الگویی برای اقناع مخاطبان به روش اصولی و منطقی در مطبوعات کشور پرورده شود.

الف. مفهوم تحلیل سیاسی

اندیشمندانی که در رشته تحلیل سیاسی قلم زده‌اند تعاریف مختلفی از این مفهوم به دست داده‌اند اما وجوه اشتراک در آنها بسیار است. (۱) از دیدگاه والتر ویلیامز، تحلیل

سیاسی «وسیله تجزیه و تحلیل و پردازش اطلاعات حاصل از تحقیق و مطالعه است که چارچوبی برای تصمیم‌گیری فراهم می‌آورد». (۲) جاکوب اوکیلز، تحلیل سیاسی را «بررسی و آزمون سازمان‌یافته راهکارهای مختلف سیاسی و گردآوری و درهم آمیختن شواهد موجود در خصوص هر یک از راهکارهای ممکن» تعریف کرده و معتقد است که روند تحلیل سیاسی «شامل یک دیدگاه راه‌حل‌جویانه، جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات موجود، و تلاش برای پیش‌نویس آثار و پیامدهای راهکارهای مختلف عملی می‌باشد». (۳)

ویلیام دان معتقد است که تحلیل سیاسی «یک رشته علمی کاربردی است که با استفاده از روشهای گوناگون بحث و بررسی، اطلاعات مرتبط با سیاست خاصی را تولید می‌کند که می‌توان از آن برای حل مسائل سیاسی در عرصه عمومی جامعه بهره‌برداری کرد». (۴) ادوارد کوید نیز تحلیل سیاسی را «نوعی تحقیق کاربردی» می‌داند که هدف از آن «جست‌وجوی راهبردهای مقدور و عملی، تولید اطلاعات و تنظیم شواهد و قراین در خصوص فواید و آثار به‌کارگیری هر یک از راهبردهای موجود» می‌باشد و «سیاستگذاران را در امر گزینش بهترین و کارآمدترین راهکار عملی یاری می‌دهد». (۵)

برخی از تعاریف سودمند و قابل ملاحظه دیگری که برای اصطلاح تحلیل سیاسی عرضه گردیده عبارتند از: «گزینش بهترین سیاست از میان تعدادی از راهکارهای مختلف با کمک تعقل و ملاحظه شواهد و قراین»؛ (۶) «تشخیص و تعیین اینکه در حوزه مسائل کلی جامعه و حکومت کدامیک از راهکارهای مقدور به بهترین وجهی امکان دستیابی به اهداف تعیین شده از قبل را میسر می‌سازد؟» (۷)

از نظر نگارنده، تحلیل سیاسی تلاش فکری محققانه‌ای است که با روشی علمی در جست‌وجوی شناخت عوامل مؤثر بر روند تصمیم‌گیری سیاسی، نقد و ارزیاب راهکارهای مختلف، و تجویز بهترین رهیافت کاربردی برای حل یک معضل سیاسی باشد. گفت‌وگو بین تحلیلگر و مخاطبان او لاجرم متکی بر مفاهیم و تعاریفی است که از درک مشترک آنها نسبت به یک موضوع حاصل می‌شود. بر این اساس، شناخت موضوع در یک چارچوب علمی و مستند به شواهد عینی، در درجه اول تحلیلگر را در پیمودن مسیر فکری از تشخیص موضوع تا تجویز پاسخ یاری می‌کند.

از سوی دیگر، مفاهیم، برداشتها، فرضیه‌ها و شواهد مورد استناد تحلیلگر، همچون نشانه‌هایی که در این مسیر کار گذاشته شده، به مخاطبان کمک می‌کند که پا به پای او در این پژوهش فکری حرکت کنند. قضاوت درخصوص بهترین راهکار عملی برای حل یک معضل نیز ناگزیر در گرو سنجش، مقایسه و ارزیابی راهکارهای مختلف است. کاربردی بودن رهیافتها از آن جهت اهمیت دارد که محصول فکری یک تشخیص محققانه را در اختیار مرحله بعدی تجویز و برنامدریزی سیاستهای اجرایی قرار می‌دهد. در این صورت است که تحلیل سیاسی با فاصله گرفتن از دایره تخمین و گمانه‌زنی از حیطه ذهنی تحلیلگر بیرون آمده و نقش آگاهی‌زا و کارگشای خود را در جامعه ایفا خواهد کرد.

ب. انواع تحلیل سیاسی

تحلیل سیاسی ممکن است «پیش» از به اجرا در آمدن یک سیاست خاص انجام پذیرد. در این صورت، هدف آن است که نتایج و عواقب راهکارهای مختلف پیشاپیش ارزیابی و بهترین راهبرد عملی‌گزينش شود. همچنین ممکن است تحلیل سیاسی «پس» از اجرای سیاست مورد نظر با هدف بررسی و ارزیابی پیامدهای سیاست اجرا شده صورت پذیرد. تحلیلهای سیاسی که از به اجرا در آمدن یک سیاست انجام می‌شود را می‌توان به دو گروه پیش‌بینانه و تجویزی تقسیم کرد. «تحلیلهای پیش‌بینانه» ناظر به ارزیابی وضعینهای احتمالی ناشی از به اجرا در آمدن سیاست مورد نظر می‌باشد. اما «تحلیلهای تجویزی» با تکیه بر تشخیص کارشناسانه متضمن تجویز یکی از راهکارهای موجود می‌باشد. در این نوع تحلیل هدف آن است که با ارائه شواهد و قراین، ضریب اطمینان برای نیل به هدف از طریق که توصیه شده ارزیابی شود. ارزش تحلیلهای تجویزی بستگی به قوت استدلال و روشنی منطق درونی آنها دارد و کارآیی آن منوط به میزان تأثیر آن بر تصمیم‌گیرندگان است.

تحلیلهای سیاسی که پس از به اجرا در آمدن یک سیاست انجام می‌گیرد نوعاً به توصیف روند تصمیم‌گیری و پیامدهای تصمیمات اتخاذ شده می‌پردازند. اینگونه «تحلیلهای توصیفی» را نیز می‌توان به دو گروه «گزارشگرانه» و «ارزش‌گذارانه» تقسیم نمود. مقصود از تحلیلهای گزارشگرانه آن دسته از تحلیلهایی است که به توصیف و

تفسیر پیامدهای واقعی یک سیاست آنگونه که رخ داده است، می‌پردازند. لکن تحلیل‌های ارزش‌گذرانه تحلیل‌هایی هستند که به ارزیابی میزان کارایی سیاست اتخاذ شده اهتمام می‌ورزند و درصدد پاسخ به این سؤال هستند که آیا سیاست مورد نظر به اهداف مطلوب خود فائق آمده است یا نه؟ هر یک از انواع تحلیل سیاسی بایستی در پی یافتن علل و دلایل موفقیت یا شکست سیاست مورد نظر باشد و هرگونه توصیف یا پیش‌بینی را به تبیین رابطه علت و معلول و پاسخگویی به چرایی قضیه منتهی سازد. هر قدر که تحلیل ارائه شده از اتقان استدلال و شفافیت منطق بهره بیشتری داشته باشد و بتواند با استناد به شواهد و قرائن نشان دهد که چرا و چگونه یکی از راهبردهای عملی موجود به نتایج مطلوب یا غیرمطلوب خواهد انجامید، تأثیر آن بر تصمیم‌گیرندگان بیشتر خواهد بود.

تحلیل‌های پیش‌بینانه و تجویزی ناگزیر بر تحلیل‌های توصیفی تکیه دارند. بر این اساس، برای طراحی و تجویز راهکارهای عملی و پیش‌بینی آثار و پیامدهای آتی، باید از سیاست‌های پیشین آگاهی کافی در دست باشد. سیاست‌هایی که در گذشته در حوزه تحت مطالعه به اجرا گذارده شده، باید بازشناسی و ارزیابی شوند تا بتوان در شرایط جدید با تکیه بر اطلاعات قبلی راهکارهایی برای ترمیم یا تغییر سیاست‌های پیشین ارائه داد.

ج. الگوهای تحلیل سیاسی

هر انسان با فراست و صاحب اندیشه‌ای در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی، نوعی ارزیابی از روند امور جامعه و احیاناً نقطه نظراتی برای تجویز برخی راهکارها دارد. هرکسی نیز حق دارد که از راه‌های متعارف نظرات خود را به اطلاع دیگران برساند. اما تحلیل سیاسی به عنوان یک زمینه کار تخصصی، مستلزم دانش و مهارت خاصی است که کسب آنها در گرو مطالعه، آموزش و تجربه است. تحلیل سیاسی در مفهوم علمی خود اصول، روشها و الگوهایی دارد که بر مبنای آنها می‌توان در مقام ارزیابی تحلیل‌های سیاسی ارائه شده، قوی را از ضعیف و صحیح را از سقیم تشخیص داد.

تاکنون الگوها و شیوه‌های مختلفی برای تحلیل سیاسی ارائه گردیده که هر یک محاسن و معایبی دارد. یکی از الگوهای فکری معروف و شناخته شده، «الگوی تحلیل

عقلانی» است. بر اساس این الگو تحلیلگر برای آن‌که بتواند راهکار معینی را برای نیل به مطلوب تجویز نماید باید بازیگران و عناصر دخیل در تصمیمات سیاسی را هوشمند، حسابگر و منفعت طلب فرض کند و به کشف اهداف، منافع، استراتژی و عملکرد احتمالی هر یک از آنها بپردازد. (۸) با تکیه بر این پیش‌فرضها، رفتار و موضعگیری هر یک از عناصر دخیل در مسأله تابعی از منافع آنها تلقی می‌شود و انتظار می‌رود که هر یک برحسب حسابگری عقلانی خود در جهت به حداکثر رساندن منفعت و به حداقل رساندن ضرر، رفتارهای کم و بیش مشابهی از خود نشان دهند.

الگوی تحلیل عقلانی غالباً به جهت آرمانی بودن و مشکلات تحقق آن، مورد نقد و طعن بسیار واقع شده است. (۹) پرسشهای اصلی در این ارتباط آن است که آیا اساساً کسی قادر به پیگیری و اجرای همه مراحل عقلانی متصور برای درک یک موضوع هست؟ آیا واقعاً برای تحلیلگر سیاسی که نوعاً ناظر بر جریان امور می‌باشد، امکان‌پذیر است که اهداف مورد نظر و راهکارهای مختلف یک سیاست خاص را بطور روشن و شفاف مشخص نماید؟ چگونه و چه موقع می‌توان به چنین اطمینانی رسید که واقعاً تمامی راهکارهای مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است؟ چگونه می‌توان مطمئن شد که نفع و ضرر و هزینه و خطر هر یک از راه‌های موجود به طور واقع‌بینانه و مستقل از فشارهای مرئی و نامرئی سیاسی و اجتماعی سنجیده شده است؟ یکی از صاحب‌نظران این فن، الگوی تحلیل عقلانی در سیاستهای عمومی را این‌گونه به نقد کشیده است:

سیاستگذاری عمومی^۱ بر پایه علمی، رویایی که از دوران روشنگری

(اروپا) رشد بیشتری یافت و شاید در آستانه پایان قرن حاضر به نقطه اوج خود

رسیده باشد، صرفاً یک اسطوره و توهم نظری است. چنین چیزی فقط بدان

جهت در اذهان، تحلیلها و روشهای ما وجود دارد که ما به دنبال یافتن آن

هستیم. و ما نوعاً همان چیزی را می‌یابیم که خواهان آن هستیم. (۱۰)

واقعیت این است که اصرار بر پیگیری و اجرای کامل یکایک مراحل عقلانی متصور

می‌باشد، مستلزم اشتغال فکری کامل و صرف وقت و نیروی بسیار است. از سوی دیگر فرض اینکه عملکرد عوامل مؤثر بر یک تصمیم یا پدیده سیاسی لزوماً مبتنی بر محاسبه عقلانی بازیگران است، تحلیلگر را از سایر جنبه‌های زندگی انسانی از جمله خطا و اشتباه، عواطف انسانی، و ارزشهای اخلاقی غافل می‌سازد. به علاوه، در جهان پرتحرک و پویای امروزی چه بسا پیش از طی مراحل مزبور، راه حلی برای معضل اولیه پیدا شود یا قضیه به کلی صورت دیگری بیابد. در چنین شرایطی مجال و فرصت کافی برای تحلیل جامع و منطقی و همه‌جانبه فراهم نخواهد بود. مضافاً اینکه مخاطبان تحلیل سیاسی، اعم از سیاستگذاران و مردم نوعاً انتظار دارند که تحلیلگران سیاسی در اسرع وقت توانایی و مهارت خود را برای درک و ارزیابی مسائل و ارائه راه حل مناسب به کار گیرند. لذا در عمل وقت، نیرو و سرمایه‌گذاری برای پیگیری و اجرای مراحل مختلف و پیچیده تحلیل فراهم نیست یا به ندرت میسر است. مردم و مسؤولان معمولاً ترجیح می‌دهند که تحلیل روشن و کارگشایی از قضایا، ولو بطور ناقص، به دست آورند و تحلیل جامع و گسترده را به کسانی که وقت و علاقه پیگیری امور را در درازمدت دارند بسپارند.

در الگوی متداول دیگری که می‌توان آن را «تحلیل کاربردی» نامید و امروزه بیشتر از الگوی عقلانی محض مورد توجه قرار دارد، تحلیل سیاسی نوعی هنرورزی و مهارتمندی محسوب می‌شود که متضمن ایجاد هماهنگی و سازگاری مبتکرانه بین عناصر مختلف دخیل در موضوع می‌باشد. در این روند تلاش می‌شود که تصمیم‌گیرندگان بر مبنای یک قضاوت آگاهانه و ماهرانه، یک راهکار مناسب برای نیل به مطلوب برگزینند و آن را مبنای سیاستگذاری قرار دهند. (۱۱) برای عملی کردن چنین الگویی، تحلیلگر بایستی به کسب هر چه بیشتر و بهتر مهارت‌های تشخیص، تحلیل، و تجویز اهتمام ورزد و هنر تحلیل سیاسی را با تمرین مستمر بیوراند.

بسیاری از صاحب‌نظران علم تحلیل سیاسی و عده کثیری از کسانی که شغل و حرفه آنها تحلیل سیاسی و نقد و بررسی سیاستگذارها است، امروزه بر این باورند که استفاده از گونه‌های توسعه یافته مدل تحلیل عقلانی در نظر مقبول‌تر و در عمل سودمندترند. (۱۲) در این‌گونه‌ها مبنای تحلیل از یک سو بر دیدگاه علمی و فنی کار و از سوی دیگر بر ویژگی‌های عرفی و سیاسی موضوع تحلیل استوار است. الکساندر معتقد است که

«نگرش ماکول به شرایط»^۱ که یافته‌های تحقیقاتی را با تجویزات هنجاری و عرفی ترکیب می‌کند، از قابلیت بیشتری برای جایگزین شدن به جای مدل تحلیل عقلانی محض برخوردار است. (۱۳)

البته نمی‌توان این نکته را ناگفته گذارد که بسیاری از تعاریف کاربردی نوینی که برای تحلیل سیاسی عرضه می‌شود، همچنان متأثر از چارچوب کلی الگوی عقلانی تحلیل است و در نتیجه مزایا و نقایص آن را نیز به همراه دارد. در این تعاریف اگرچه به مهارت‌های فنی و کارشناسانه در مواجهه با مسائل و عواملی مانند تمرین و یادگیری و انعطاف‌پذیری تحلیلها توجه خاصی مبذول می‌گردد، لکن تحقق عملی تمامی مراحل تحلیل همچنان در موارد بسیاری با مشکل اجرایی روبه‌رو است. با این حال، در مقام قضاوت و گزینش کارآمدترین الگوی تحلیل سیاسی، بهتر است که اعتدال را مراعات نموده و ضمن توجه به کاستیهای الگوی عقلانی، نارساییهای الگوهای دیگر را نیز از نظر دور نداشت. در این راستا باید خاطر نشان ساخت که هیچ یک از الگوهایی که در زمینه ساختار و مراحل تحلیل سیاسی و سیاستگذاری به عنوان بدیل و جایگزین الگوی تحلیل عقلانی عرضه شده، تاکنون نتوانسته به طور کامل جایگزین آن گردد.

د. انگیزه تحلیل سیاسی و نقش تحلیلگران

انگیزه افراد برای تحلیلگری سیاسی به عنوان یک حرفه، متفاوت است. برخی طبعاً به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند هستند و می‌خواهند علاقه و استعداد خود را در راه مفید و سودمندی به کار گیرند تا هم خود احساس مفید بودن کنند و هم با روشنگری به دیگران فایده برسانند. تأمین یک درآمد آبرومندانه با انجام یک کار مفید و تأثیر گذاردن بر روند امور، محرک برخی دیگر از تحلیلگران است که در سازمانهای دولتی و غیر دولتی به این کار اشتغال دارند. بعضی دیگر نزدیک شدن به مراکز قدرت و بهره‌برداری از موقعیت و امتیازات سیاسی و احیاناً کسب قدرت را در نظر دارند. برخی نیز در صدد رقابت و از میدان بیرون کردن حریفان سیاسی خود هستند و لذا در

تحلیلهای خود بر نقاط ضعف جناحهای رقیب تکیه می‌کنند. در یک جامعه مدنی، شهروندان آگاه که در جریان اطلاعات مربوط به جامعه قرار می‌گیرند، نوعی نقش تحلیلی را ایفا می‌کنند. (۱۴) در چنین شرایطی، روند تحلیلهای روشنگر و مقبول در محافل و نهادهای مردمی، در شکل دادن به هنجارهای اجتماعی بسیار مؤثر است.

آرنولد ملتسز، تحلیلگران سیاسی را به سه گروه متخصصان؛ سیاستمداران؛ و کارگزاران حرفه‌ای تقسیم کرده است. (۱۵) از نظر او «تحلیلگر سیاسی متخصص» کسی است که از مهارتهای لازم برای تحلیل سیاسی در حد مطلوب برخوردار است اما چندان مهارتی در سیاست ندارد و به جای آن که به «تحلیلهای به موقع!» اهتمام ورزد، ترجیح می‌دهد که تحلیل صحیح و درست ارائه دهد. «تحلیلگر سیاستمدار» کسی است که در صدد کسب، حفظ یا ارتقای موقعیت خود است و بیش از آن که نگران محتوای تحلیلهای خود باشد مواظب نوسانات سیاسی امور است. «کارگزار حرفه‌ای» که به تحلیل سیاسی اشتغال دارد، تحلیلی است که هم به لحاظ تحلیلی و هم به لحاظ سیاسی از مهارت خوبی برخوردار است. بدین معنا که می‌داند چگونه تحلیلی را به مخاطبان خود عرضه کند و در عین اینکه آنان را با منطق تحلیلی قوی قانع و راضی می‌کند، بهره‌برداریهای مورد نظر خود را نیز همواره مدنظر دارد. چنین تحلیلی در حالی که همیشه بیش از یک مشتری دارد، موضع خیرخواهانه خود برای عموم را نیز فراموش نمی‌کند. (۱۶)

امروزه تحلیلگران سیاسی حرفه‌ای در بسیاری از کشورهای جهان نقش مهم و حساسی ایفا می‌کنند. هزاران نفر در نهادهای دولتی و سازمانهای غیردولتی، در دانشگاهها و مؤسسات مطالعه و تحقیق، در رسانه‌های ارتباط جمعی و مجلات تخصصی علوم انسانی بویژه رشته‌های سیاسی، به امر بررسی و طبقه‌بندی اطلاعات و نقد و ارزیابی سیاستهای اجرایی اشتغال دارند. در اکثر موارد، تحلیلگران سیاسی عهده‌دار یک نقش مشورتی هستند و دیدگاهها و قضاوتهای کارشناسانه آنها، اعم از توصیفی یا تجویزی، سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان را در مواجهه با مسائل یاری می‌دهد.

پیشینه تحصیلی و نوع تخصص تحلیلگران در نگرش آنان به مسائل سیاسی تأثیر آشکاری دارد. اقتصاددانان معمولاً در وهله نخست بد روشها و شاخصها و آثار اقتصادی

یک سیاست نظر می‌کنند و صورت مسأله و راه‌حلهای خود را با اولویتهای و مشخصات اقتصادی تحلیل می‌نمایند. کسانی که در علوم اجتماعی و سیاسی تحصیل کرده‌اند، تحت تأثیر آموخته‌ها و یافته‌های خود برای تحلیل مسائل سیاسی به عوامل جامعه‌شناسانه و مفاهیم و نظریات سیاسی رو می‌کنند. به همین ترتیب، احتمالاً حقوق‌دانان، متخصصان علم ارتباطات، نظامیان و خبرگان امور دفاعی و امنیتی، هر یک متناسب با چارچوب فکری و اولویتهای زمینه‌کاری خود، مسائل را از زوایای خاصی نگاه می‌کنند.

وارد کردن چنین دیدگاههای مختلف با اولویتهای متفاوت در امر تحلیل قطعاً بر پیچیدگی آن می‌افزاید. چنانچه فرصت و امکانات کافی برای بررسی همه جانبه موضوع تحلیل فراهم باشد، بهتر آنست که رأی و نظر متخصصان را از زوایای مختلف در نظر گرفته و با مشورت آنان به نوعی تجویز عملی دست یافت. حتی در شرایط فوق‌العاده نیز توجه به جنبه‌های مختلف یک امر و پرهیز از یک‌جانبه‌نگری به فربهی و قوت تحلیل می‌افزاید و از عواقب ناخواسته تجویزات می‌کاهد. در واقع نقش تحلیلگر آن است که از رهگذر تحلیل رهیافتهای نظری مختلف و اولویتهای متفاوت، بهترین راهکار عملی را تجویز نماید.

۵. تأثیر تحلیلگران سیاسی بر روند تصمیم‌گیری

در سازمانها و تشکیلات سیاسی، معمولاً مقامات ارشد موضوعاتی را به منظور تحلیل و بررسی، آگاهی از هزینه‌ها و پیامدهای یک تصمیم سیاسی به تحلیلگران ارجاع می‌دهند. در نهادهای علمی و تحقیقی معمولاً موضوع تحقیق با مشورت اساتید و متخصصان تعیین می‌شود و پرسشهای اصلی آن بر حسب ارزش علمی و سودمندی حاصل از آن مشخص می‌گردد. در موسسات مطبوعاتی نیز مدیر مسؤول و دیگر تصمیم‌گیرندگان موضوعاتی را که گمان می‌کنند برای مخاطبان آنها مهم و در خور توجه است برمی‌گزینند.

برای شروع کار، تحلیلگر نیازمند رهنمودها و لوازمی است که باید از سوی تصمیم‌گیرندگان در اختیار او قرار داده شود. این رهنمودها باید تعیین‌کننده چارچوب

کلی موضوع و تعریف اجمالی مسأله باشد. تصمیم‌گیرندگان همچنین باید مسؤولیت و اقتدار کافی برای ابراز عقیده را به تحلیلگر اعطا کنند. تأمین نیروی انسانی و منابع مالی کافی، تعیین یک ظرف زمانی مشخص برای انجام کار، بازبینی و اخذ گزارشهای مقطعی از پیشرفت کار و نهایتاً بها دادن به حاصل کار تحلیلگر نیز از لوازم ضروری کار محسوب می‌شود. بدیهی است که فراهم بودن همه این عوامل، در واقع امر، معمولاً میسر نیست. لکن خاطر نشان کردن این پیش‌شرطها از آن جهت حائز اهمیت است که دانسته شود به هر نسبت که این عوامل و لوازم، موجود یا مفقود باشند، نتیجه و تأثیر تحلیل نیز به همان نسبت کامل یا ناقص خواهد بود.

موضوعاتی که به تحلیلگران ارجاع می‌شود نوعاً فوری، حساس و مهم است و مستلزم بررسی و اظهار نظر سریع می‌باشد. چنین شرایطی اقتضا می‌کند که تحلیلگر قادر باشد به سرعت اطلاعات و شواهد و قراین مربوط به قضیه را گردآوری نموده و با تشخیص راهکارهای گوناگون در حیطه امکانات، پیامدهای هر یک را به ارزیابی بگذارد. چنانچه شخص تحلیلگر عضو ثابت یک مجموعه باشد نوعاً در معرض این خطر قرار دارد که آگاهانه یا ناخودآگاه از مواضع آن سازمان یا نهاد دفاع کند و نقاط ضعف آن را نبیند یا توجیه نماید. بدین لحاظ، تحلیلگران مستقل و خارج از یک نهاد معمولاً توصیف و تجویز واقع‌بینانه‌تری از قضایا به دست می‌دهند. لکن در هر صورت نمی‌توان آثار پیش‌فرضهای ذهنی، گرایشهای سیاسی، تعلقات گروهی و احیاناً تعصب‌ورزی تحلیلگران را در نقشی که ایفا می‌کنند از نظر دور داشت.

سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان نوعاً گرایش دارند که هواداران و حامیان خود را راضی نگه دارند و در بسیاری موارد حاضر نخواهند بود که صرفاً به خاطر درستی یک تحلیل رابطه خود با حامیانشان را در معرض خطر قرار دهند. در حالی که تحلیلگران که از فشار درگیری با گروههای فشار یا پاسخگویی در برابر مردم آسوده‌اند، نوعاً بر پیگیری یک خط‌مشی فارغ از ملاحظات گروهی که به نظر آنان به نتیجه مطلوب منجر خواهد شد، اصرار می‌ورزند.

برای موفقیت در تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری، تحلیل سیاسی باید مستقل از شخصیت تحلیلگر، تصمیم‌گیرندگان را متقاعد سازد. در غیر این صورت، یعنی چنانچه

مخاطبان انگیزه‌ها و اغراض سیاسی شخص تحلیلگر را از لابه‌لای تحلیل وی دریابند، نظرات وی تأثیر خود را از دست خواهد داد. تحلیلگر سیاسی باید با عرضه یک دیدگاه متکی بر اطلاعات و در عین حال متقن و قابل اثبات، ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از قضایا در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد.

در موارد بسیاری ممکن است که تصمیم‌گیرندگان و مجریان به تشخیص خود عمل کنند و توصیه‌های تحلیلگران سیاسی را نادیده انگارند و احياناً بر خلاف آن اقدام کنند. در چنین شرایطی تحلیلگر باید ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از حیطة اختیارات و دامنه تأثیر خود داشته باشد و به ایفای نقش خود بسنده نماید. تحلیلگر می‌تواند از پذیرش یا عدم پذیرش توصیه‌های خود از سوی تصمیم‌گیرندگان، به عنوان بازخورد و محکمی برای سنجش میزان کارآیی نظراتش استفاده نماید.

تحلیلگر سیاسی همچنین باید در نظر داشته باشد که در بعضی موارد تشخیص و تجویزی که عاقلانه و حسابگرانه می‌نماید، به لحاظ سیاسی قابل اجرا نیست و لذا عدم اجرای آن نمی‌تواند لزوماً دلیلی بر ضعف هوشمندی تصمیم‌گیرندگان محسوب شود. همچنین ممکن است در میان افراد مؤثر بر تصمیم‌گیری اجماع نظری در خصوص عقلانی و اصولی بودن یک تصمیم وجود نداشته باشد. زیرا نگرش افراد و گروه‌ها به ارزشهای زیربنایی و اولویتهای آنان در تصمیم‌گیری متفاوت است و در تصمیم‌گیریهای سیاسی که منافع افراد و گروه‌ها مطرح است، ایده‌های عقلانی و منطقی لزوماً غالب نمی‌شوند. بنابراین تحلیلگر سیاسی باید در صدد کشف و تشخیص و تفسیر انگیزه‌های پیدا و پنهان افراد و گروه‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری باشد. چنین تلاشی به تحلیلگر امکان می‌دهد که هم ضریب صحت و دقت تشخیص خود را افزایش دهد و هم در تجویزات خود واقع‌بینانه‌تر عمل کند. او باید بیاموزد که در مقام ارزیابی، نقد، یا حمایت از یک سیاست، به عوامل و عناصر سیاسی که احياناً با ملاکهای اصولی سازگاری ندارند، توجه خاص مبذول دارد.

در هر حال، چنانچه یک تشکیلات سیاسی (اعم از دولتی و خصوصی) بخواهد بطور جدی از توان تحلیلگران خود برای تشخیص مسائل پیش‌رو و تجویزات آنها استفاده بهینه نماید باید نقش و جایگاه تحلیلگران را در سازمان نهادینه سازد. وجود یک

جایگاه تعریف شده در نظام تصمیم‌گیری برای تحلیلگران می‌تواند انگیزه و کارآیی آنان را تقویت نماید و دامنه انتظارات متقابل تحلیلگران و تصمیم‌گیرندگان را مشخص سازد. مشخص شدن جایگاه و انتظارات متقابل، همچنین از بسیاری تنشها و سرخوردگیهایی که به هر حال تأثیر خود را بر تصمیمات نهایی خواهد گذاشت جلوگیری خواهد کرد.

۷. مراحل تحلیل سیاسی و ویژگیهای یک تحلیل کارگشا

همان‌گونه که در تعیین الگو برای تحلیل سیاسی، اجماعی در میان صاحب‌نظران این رشته علمی وجود ندارد، طبقه‌بندی مراحل انجام تحلیل سیاسی نیز از نظر آنان یکسان نیست. دانشمندانی همچون ویمر و وینینگ مراحل تحلیل سیاسی را مرکب از دو بخش عمده می‌دانند: یکی تحلیل صورت مسأله و دیگری تحلیل پاسخ مسأله. از نظر این دو دانشمند، بخش نخست شامل فهمیدن صورت مسأله؛ تشریح اهداف مورد نظر همراه با بیان محدودیتها؛ و گزینش یک راه حل می‌باشد. بخش دوم نیز متضمن تعیین ملاکهای ارزیابی، مشخص کردن راه‌حلهای موجود؛ محک زدن راه‌حلهای بر اساس ملاکهای تعیین شده؛ و نهایتاً توصیه به اقدامات مشخص است. (۱۷)

ادوارد کوید در چارچوب توسعه یافته‌ای از الگوی تحلیل عقلانی با «نگرش موردی» پنج مرحله اساسی در روند تحلیل سیاسی را شناسایی کرده است: تعریف و مشخص کردن مسأله؛ جست‌وجو برای شناخت و تعیین راهکارهای مختلف؛ پیش‌بینی محیط و فضای آینده؛ مشخص کردن آثار هر یک از راهکارهای موجود؛ و سرانجام ارزیابی و طبقه‌بندی کارآیی هر یک از راهکارها. (۱۸) از نظر ادوارد کوید تحلیل سیاسی متضمن تکرار این مراحل است و تا زمانی که فرصت هست و منابع مالی و غیره فراهم است، راهکارهای مختلف با طی مکرر این پنج مرحله، مشخص می‌شوند. رعایت توالی این مراحل در عمل ضروری نیست بلکه مهم آنست که این پنج مرحله به هر ترتیب در روند کار تحلیل سیاسی مراعات شود و هر یک تأثیر خاص خود را بر تصمیم نهایی بر جای گذارند. بسیاری دیگر از دانشمندان این رشته نیز بر طبقه‌بندی ادوارد کوید از مراحل تحلیل سیاسی صحه گذارده و مفاد آن را با تعبیرات مختلف مطرح ساخته‌اند. (۱۹)

منطق، ساختار، و هدف تحلیل سیاسی بسته به اینکه تصمیم‌گیرنده در خصوص سیاست تحت بررسی کیست، متفاوت خواهد بود. تصمیم‌گیرندگان در خصوص یک سیاست، ممکن است افکار عمومی، مردم صاحب رأی، مدیر یک مؤسسه، وزیر یک وزارتخانه، یا دیگر دولتمردان و سیاستگذاران یک کشور باشند. تحلیل سیاسی در صورتی بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری اثر می‌گذارد که به هر دو جنبه نظری و کاربردی تحلیل عنایت کامل داشته باشد. تحلیل سیاسی باید به لحاظ علمی مستدل و متکی بر روشهای علمی و به لحاظ کاربردی و اجرایی کارآمد و کارگشا باشد.

در ادامه این مقاله کوشش خواهد شد که با عنایت به الگوی توسعه یافته تحلیل عقلانی با نگرش موردی و با تأکید بر مهارت‌های حرفه‌ای تحلیلگران و معیارهای کارآمدی یک تحلیل، مراحل مختلف تحلیل سیاسی در قالب ویژگیهای یک تحلیل سیاسی متقن و کارگشا تبیین گردد. تحلیل سیاسی مطلوب از آغاز تا انجام باید از مراحل ذیل گذر کرده و دارای ویژگیهای زیر باشد:

یکم، روشن و شفاف باشد. مسائل سیاسی و اجتماعی را از زوایای متعدد و مختلفی می‌توان دید. دیدگاههای مختلف نیز به لحاظ ارتباط با منافع، ارزشها و اولویتهای گروههای سیاسی بعضاً در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. هرچند القاء ابهام و پرهیز از تصریح در مواقعی ممکن است بخشی از هدف یک طرح و اقدام سیاسی باشد، اما کار تحلیلگر مبهم‌گویی و تعریض و کنایه نیست. لذا تعریف شفاف مسأله در وهله اول به تحلیلگر و مخاطب او امکان می‌دهد که زاویه نگرش خود را مشخص کرده و زمینه گفتمان خود را معین نمایند. تحلیلگر باید مسیر حرکت خود از معلوم به مجهول را نیز به نمایش بگذارد تا برای مخاطبان و تصمیم‌گیرندگان نیز گذار از آن مسیر میسر گردد. شفافیت در بیان مفروضات، دلایل، شواهد و قراین، و استدلالات تحلیلگر شائبه اعمال نظر نادرست و خطر تأثیر عوامل مبهم و ناخواسته را تقلیل می‌دهد. هر قدر که تحلیل ارائه شده از قوت و شفافیت بیشتری نسبت به موضوع برخوردار باشد عمق و دامنه تأثیر آن گسترده‌تر خواهد بود.

دوم، قابل اتکاء و اطمینان بخش باشد. تحلیل سیاسی در صورتی قابل اتکاء خواهد بود که دریافت‌کنندگان آن در وهله نخست اطلاعات صحیح، مشخص و دقیقی درباره

موضوع به دست آورند. چنانچه تحلیلگر دیدگاههای خود را به یک گزارش عینی از موضوع تحلیل مستند نسازد یا داده‌های خود را در لفافه عبارات و کنایات بگنجاند، نمی‌تواند توقع داشته باشد که مخاطبان وی به اتقان مطالب او اطمینان یابند. دریافت‌کنندگان تحلیل همچنین باید بتوانند در صورت تمایل صحت اطلاعات مورد استناد در تحلیل را به سادگی احراز نمایند.

سوم، نوع تحلیل و هدف آن در ابتدا مشخص شود. مخاطب حق دارد که بداند آیا در انتظار یک تحلیل گزارشگرانه باشد یا یک تحلیل ارزشگذارانه؟ آیا توقعات خود را به یک تحلیل نظری و علمی محدود سازد یا در انتظار یک تحلیل کاربردی بنشیند؟ آیا هدف صرفاً نقد یک سیاست خاص است یا اینکه تحلیلگر خود را به ارائه راهکار عملی نیز ملتزم می‌بیند؟

چهارم، راهکارهای مختلف در آن تبیین و مقایسه شود. بخش اصلی و کلیدی هر تحلیل سیاسی تصویری است که تحلیلگر از چگونگی و پیامدهای راهکارهای مختلف ارائه می‌دهد. در واقع این تصویر و ارزیابی است که به استراتژی سیاستهای اجرایی متناسب با آن، شکل می‌دهد. در این مرحله هر یک از راهکارها باید به روشنی به بحث و نقد گذارده شود و نقاط ضعف و قوت هر یک با واقع‌بینی بیان گردد. تحلیلگر باید معیارهایی را که برای قضاوت در گزینش بهترین راهکارها به کار گرفته است، توضیح دهد. تصمیم‌گیرندگان برای اقدام بر اساس راهکار تجویز شده باید بدانند که مثلاً آیا معیار گزینش راهکار مزبور سهولت اجرای آن است یا میزان کارایی و تأثیر آن؟ آیا این راهکار صرفاً به خاطر نزدیکتر بودن به اجماع سیاسی گروههای رقیب تجویز شده یا به خاطر مطابقت آن با قانون؟

علاوه بر این، لازم است که نوعی تسلسل منطقی در پیکره استدلالی تحلیل هویدا باشد تا مخاطبان بتوانند بر مبنای آن قضاوتی از نزد خود به عمل آورند یا تصمیم بگیرند. برای قانع کردن دیگران به پیروی از یک خط مشی خاص نمی‌توان از آنها انتظار داشت که بدون داشتن تصور روشنی از پیامدهای مثبت و منفی آن را بپذیرند.

پنجم، بر درک واقع‌بینانه‌ای از ارزشهای حاکم بر ساختار تصمیم‌گیری مبتنی باشد. در تحلیل سیاسی باید به باز ایدئولوژیک و صبغه ارزشی سیاست مورد نظر توجه

خاصی مبذول گردد. به بیان دیگر، چنانچه تحلیلگر مفاهیم ارزشی مورد نظر تصمیم‌گیرندگان سیاسی را نشانسد یا آنها را مورد توجه قرار ندهد، در حقیقت بخشی از واقعیات سیاسی را مغفول نهاده و چنانچه وارد عرصه تجویز شود از تأثیر و کارایی توصیه‌های او کاسته خواهد شد.

ممکن است که شخص تحلیلگر با برخی الزامات و محذورات تصمیم‌گیرندگان موافق نباشد. در این صورت لازم است به روشنی نشان دهد که آن محذورات را درک می‌کند و نسبت به آنها بی تفاوت نیست. در عین حال می‌تواند دیدگاههای خود را که فارغ از الزامات مزبور می‌باشد به‌عنوان یک دیدگاه مستقل بیان نماید. اما در هر حال، چنانچه اولویتها و ترجیحات شخص یا گروه تحلیلگر در تعارض یا بی‌اعتنایی به ارزشها و محذورات تصمیم‌گیرندگان قرار گیرد، میزان تأثیر تحلیل ارائه شده بر روند تصمیم‌گیری کاهش خواهد یافت. در صورتی که تحلیلگر درک و برداشت خود از واقعیتهای را مطلق انگارد، برداشتهای وی در نظر خوانندگان و مخاطبان نوعی ابراز نظر متعصبانه سیاسی قلمداد خواهد شد. در این صورت، حاصل کار تحلیلگر به سوی نوعی اظهار نظر عقیم و بیگانه از واقعیتهای بیرونی سوق خواهد یافت.

البته مقصود آن نیست که تحلیلگر همیشه باید محتاط و محافظه‌کار یا احياناً متملق و فریبکار باشد و نظرات واقع‌بینانه خود را فدای عافیت‌طلبی و خوشامد تصمیم‌گیرندگان کند، بلکه مراد آن است که در عین حفظ صداقت و جسارت در ابراز ارزیابی خود، مبانی ارزشی و محذورات اخلاقی و سیاسی تصمیم‌گیرندگان را بشناسد و با ملاحظه آنها راهکارهای عملی و اجرایی، برای نیل به اهداف مطرح نماید. تحلیلگر سیاسی باید در این راستا با واقع‌بینی و هوشمندی تصمیم‌گیرندگان را از اتخاذ سیاستهایی که بالقوه می‌تواند مبانی ارزشی مورد اعتقاد تصمیم‌گیرندگان را با مخاطره یا شکست مواجه سازد، به موقع مطلع سازد. برای انجام چنین مهمی، ضرورت دارد که شخص یا نهاد تحلیلگر از محیط پیرامونی خود و تصمیم‌گیرندگان آگاه باشد و به عناصر سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی در فضایی که در گزینش تصمیم‌گیرندگان اثر می‌گذارد واقف گردد. ششم، راهکار تجویز شده به لحاظ فنی و اجرایی امکان‌پذیر باشد. یک تحلیل کارآمد باید در متن خود اهتمام خاصی به راهکارهای اجرایی سیاست مورد نظر داشته

باشد و ضمن بر شمردن موانع و سختیهای اجرایی، راه‌حلهای عملی در حد امکانات و مقدرات را نیز معین نماید. فرض راهکارهای مختلف برای حل یک معضل، در واقع اذعان به این امر است که هیچ یک از راهکارهای موجود کامل و بی‌نقص نیست. تحلیلگران که تحت فشار زمانی و شرایط خاص سیاسی به تحلیل می‌پردازند، با عوامل گوناگونی سروکار دارند که در حال تغییر و تبدیل هستند. بنابراین، اقتضای واقع‌بینی آن است که تحلیلگر یافته‌ها و توصیه‌های خویش را مسلم و قطعی فرض نکند و مخاطبان خود را نیز از شرایط خاص و متغیرهای تشخیص و تجویز آگاه سازد.

هفتم، هزینه‌های راهکار تجویز شده به لحاظ سیاسی و اقتصادی مقرون به صرفه باشد. یک تحلیل سیاسی هنگامی کارگشا خواهد بود که تصویر روشنی از هزینه‌های لازم برای تحقق سیاست تجویز شده (اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی) ارائه دهد و تصمیم‌گیرندگان را از خطرات و مخاطرات واقعی و فرضی پیش‌رو آگاه سازد.

هشتم، نحوه ارائه تحلیل، منظم، تمیز و زیبا باشد. تردیدی نیست که محتوای تحلیل مهمترین قسمت آن است. اما تأثیر نحوه ارائه و ظاهر تحلیل بر مخاطبان را نیز نمی‌توان دست‌کم گرفت. در درجه اول، مبدأ و منتهای تحلیل شامل عنوان، فهرست و تقسیم‌بندی مطالب، طرح و ارزیابی مسأله، مستندات و استدلالات و نتیجه‌گیری بحث باید از نظم منطقی برخوردار باشد. این نظم منطقی به نوبه خود باید در قالب الفاظ زیبا و عبارات گویا ریخته شود و از حسن سلیقه در صفحه‌پردازی با استفاده از نرم‌افزارهای مناسب نیز بی‌نصیب نماند.

نتیجه

تحلیل سیاسی به‌عنوان یک هنر و مهارت حرفه‌ای، مراتب مختلفی دارد و مصادیق آن در مدارج متفاوتی از کمال و نقصان جای می‌گیرد. همان‌گونه که همه تحلیلگران به یک میزان از علم، هنر، مهارت، و روشهای تحلیل منطقی بهره‌مند نیستند، محصول کار آنان نیز که آینه‌نگرش و اندوخته‌های فکری آنهاست، به یک میزان از کارایی و تأثیر برخوردار نیست. با این حال، مقتضای نقد و تحلیل عالمانه آن است که به جای تخفیف منزلت علم و فن تحلیل سیاسی به سطح اظهارنظرهای کلی و غیرشفاف، نقص و کمال

تحلیلهای خود را با معیارهای اصولی تحلیل محک بزیم. با ملاحظه دیدگاههای مختلفی که توسط محققان رشته تحلیل سیاسی در ارائه تعاریف فوق اتخاذ شده است معلوم می شود که مسافت بین معلوم و مجهول در تحلیل سیاسی را باید با گذر از ایستگاههای نامبرده زیر پیمود:

- رویارویی با یک معضل سیاسی و تلاش برای درک آن از زوایای مختلف؛
- جست و جوی راهکارهای متعدد با آثار و پیامدهای مختلف برای مواجهه با معضل؛
- گردآوری و تنظیم اطلاعات مربوط به هر یک از راهکارهای مطرح؛
- اندیشه ورزی و کار فکری مولد در جهت شناسایی و ارزیابی آثار مترتب برگزینش هر یک از راهکارهای مقدر؛

- تجویز بهترین و مناسبترین راه عملی برای حل مساله.

نگارنده پیروی از «الگوی تحلیل عقلانی با نگرش موردی و موکول به شرایط» را به عنوان یک الگوی راهنما برای ارتقای شکل و محتوای تحلیلهای سیاسی توصیه می نماید. پر واضح است که نمی توان انتظار داشت همه تحلیلگران لزوماً تمامی مراحل منطقی و عقلانی تحلیل را با لوازم ژرف کاوانه و طاقت فرسای آن دنبال کنند. اما همه می توانند از آن الگو بگیرند و در سامان دادن به شکل و محتوای تحلیل خود از مبانی و مبادی آن یاری جویند. اتخاذ چنین روشی نه تنها به خود تحلیلگر امکان می دهد که به صحت و کارایی تحلیل خود اطمینان بیشتری داشته باشد بلکه به مخاطبان و دریافت کنندگان تحلیل نیز مجال می دهد که آن را آگاهانه محک بزنند و نقد و ارزیابی کنند. این مهم جز با تحصیل علم و هنرآموزی و تمرین و ممارست حاصل نمی شود و تنها در این صورت است که آگاهی جویی و اطلاع رسانی مطلوب از تحلیل سیاسی عاید می شود و به رشد سیاسی جامعه کمک می کند.

یادداشتها

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون تحول تاریخی این رشته نگاه کنید به :

Peter deLeon, *Advice and Consent: The Development of the policy Sciences*, Russell Sage (New York: Foundation, 1988), pp.14-51.

Walter Williams, *Social Policy Research and Analysis: The Experience in*

- the Federal Social Agencies* (New York: American Elsevier, 1971), p.xi.
2. Jacob B. Ukeles "Policy Analysis: Myth or Reality?" *Public Administration Review*, 37, no. 3 (May/June 1977), p.223.
 3. William N. Dunn, *Policy Analysis: An Introduction* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1981), pp.8-9.
 4. Edward S. Quade, *Analysis for Public Decisions*, 2nd. ed., (New York: Elsevier Scientific, 1982), p.5.
 5. Duncan MacRae, Jr., "Concepts and Methods of Policy Analysis", *Society*, 16, no.6 (September/ October 1979), p.17.
 6. David L. Weimer and Aidan R. Vining, *Policy Analysis: Concepts and Practice* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1989), p.1.
 7. percy H. Hilled, *Making Decisions: A Multidisciplinary Introduction* (Reading, MA: Addison - Wesley, 1978), p.22.
 8. Robert Formaini , *The Myth of Scientific Public Policy* (New Brunswick, NJ: Transaction Books, 1990); Thimothy W. Luke, "Policy Science and Rational Choice Theory: A Methodological Critique", in Frank Ficher and John Forester eds., *Confronting Values in Policy Analysis: The Politics of Criteria* (Newbury Park, CA: Sage, 1987), pp.174-90.
 9. Formaini, *Myth of Scientific Public Policy*, *Op.Cit.*, p.1.

۱۰. نگاه کنید به:

- Peter W. House, *The Art of Public Policy Analysis: The Arena of Regulations and Resources* (Beverley Hills: Sage, 1982); Laurence E. Lynn, Jr., *Designing Public Policy: A Casebook on the Role of Public Analysis* (Santa Monica, CA: Goodyear, 1980); Aaron Wildavsky, *Analysis Speaking Truth to Power: The Art And Craft of Policy* (Boston: Little Brown, 1979).
11. John M. Bryson, *Strategic Planning for Public and Nonprofit Organizations: A Guide to Strengthening and Sustaining Organizational Achievement* (San Francisco: Jossey - Bass, 1988); Robert A. Heineman, William T. Bluhm, Steven A. Peterson, and Edward N. Kearny, *World*

- of the Public Analyst: Rationality, Values, and Politics* (Chatham, NJ: Chatham House, 1990); Weimer and Vining, *Policy Analysis, Op.Cit.*
12. Ernest R. Alexander, "After Rationality, What? A Review of Responses to Paradigm Breakdown", *Journal of the American Planning Association*, 50, no.1 (Winter, 1984), pp.62-69.
 13. Duncan Macrae, Jr., and James A. Wilde, *Policy Analysis for Public Decisions* (North Scituate, MA: Duxbury Press, 1979), pp.4-5
۱۴. برای مطالعه در این زمینه نگاه کنید به:
- William D. Coplin and Michael K. O'Leary, *Public Policy Skills* (New York: Croton - on - Hudson, Policy Studies Associates, 1988).
15. Arnold J. Meltsner, *Policy Analysts in the Bureaucracy* (Los Angeles and Berkeley: University of California Press, 1976), p.4.
 16. *Ibid.*, pp.36-37.
 17. Weimer and Vining, *Policy Analysis, Op.Cit.*, p.183.
 18. Quade, *Analysis for Public Decisions, Op.Cit.*, pp.47-62.
۱۹. همچنین نگاه کنید به:
- Hugh J. Miser and Edward S. Quade, eds., *Handbook of Systems Analysis: Overview of Uses, Procedures, Applications, and Practice* (New York: North Holland, 1985).
- Hugh J. Miser and Edward S. Quade, eds., *Handbook of Systems Analysis: Craft Issues and Procedural Choices* (Chichester, England: Wiley, 1988), p.23; Macrae and Wilde, *Policy Analysis, Op.Cit.*, pp.7-12.